

شبهه تعارض امکان فهم قرآن با ضرورت وجود معصوم

دکتر عابدین مؤمنی

(استادیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران)

Abedin-movmeni@Yohoo.com

چکیده: در باب امکان فهم قرآن برای انسان، شبهه‌های مختلفی به وجود آمد، که از مهم‌ترین شبهه‌ها می‌توان به شبهه تعارض فهم‌پذیر بودن قرآن برای انسان با ضرورت وجود معصوم اشاره کرد. بنیان شبهه، مربوط به ظنی بودن فهم انسان از قرآن است مبنی بر اینکه احتمال خطا در فهم قرآن وجود دارد و با هدایت‌جویی از قرآن سازگار نیست. و به دنبال بیان شبهه و ادله آن، نقد آن مطرح شده است.

کلید واژه‌ها: تعارض، قرآن، معصوم، ضرورت، هدایت، تبیین، تعمیه، خطاب، حجیت، ظن، عترة و امام.

طرح مسأله

بر مبنای اجماع مسلمانان قرآن پیام و حیانی و تعابیر مقدس آسمانی است که بر خاتم پیامبران (ص) نازل شد و پیامبر اکرم (ص) از رهگذر دریافت رهنمودهای آن، بشر را هدایت می‌کرده از این رو، وحی الهی راهنمای حضرت محمد (ص) در هدایت مردم بوده است و مردم با تفسیر رسول اکرم (ص) از قرآن بهره‌مند می‌شدند. تردیدی در هدایتگری قرآن برای مردم به مدد و تفسیر پیامبر (ص) وجود ندارد. اما سؤال مطرح

مورد بحث این است که آیا انسان می‌تواند بدون وساطت تفسیر پیامبر یا معصوم (ص) قرآن را بفهمد؟ به عبارت دیگر، آیا امکان استفاده بی‌واسطه از قرآن برای بشر وجود دارد؟ یا اینکه فهم قرآن فقط در پرتو تفاسیر معصوم ممکن است و بدون تفسیر معصوم فهم قرآن ممکن نیست؟

دیدگاه‌ها

اگرچه در باب سودمندی قرآن در هدایت انسان‌ها از طریق تعلیم و تفسیر پیامبر (ص) تردیدی وجود ندارد و مورد قبول تمام مسلمانان است، درباره فهم بی‌واسطه بشر از قرآن، شبهه‌هایی به وجود آمده است، که از جمله آن‌ها، تعارض فهم مستقیم قرآن با لزوم استمرار وجود معصوم است. زیرا آنچه ضرورت استمرار معصوم پس از ختم نبوت را ایجاب می‌کند، نیاز بشر به مرجع برخوردار از علم ندنی برای فهم قرآن کریم است. اگر قرآن بدون تفسیر معصوم، فهم‌پذیر باشد، دیگر نیازی به معصوم نخواهد بود، و ضرورت استمرار معصوم، منتفی می‌شود، چنان‌که شیخ محمدبن حسن معروف به شیخ حر عاملی (د. ۱۱۰۴) در الفوائد الطوسیة گفته است: «ان ذلک لو جاز لزم الاستغناء عن الامام (ع)، لانه ما من مطّلب من مطالب الاصول و الفروع، الا یکن بان یستنبط من ظاهر آیه و آیات، فای حاجة الی الامام. و ذلک مباین لطریقه الامامیة، معارض لادلة الامامیة، و اللزوم باطل فکذا الملزوم.» (حر عاملی [بی تا]: ۱۹۳) یعنی: «اگر در احکام نظری، عمل به ظواهر قرآن، که احتمال توجیه‌های متعدد در آن وجود دارد، جایز باشد، لازم می‌آید نیازی به وجود امام معصوم (ع) نباشد، زیرا هیچ مطلبی از مطالب اصول و فروع نیست مگر اینکه استنباط آن‌ها از ظاهر یک آیه یا چند آیه، امکان‌پذیر است. در این صورت چه نیازی به امام معصوم (ع) است. عدم نیاز به امام معصوم با مکتب و عقیده امامیه تباین دارد، و با دلیل‌های فرقه امامیه در اثبات نیاز به امام معصوم معارض است، بنابراین، عدم نیاز به امام معصوم نادرست است، در نتیجه جواز عمل به ظواهر قرآن، در احکام نظری، بدون تفسیر امام معصوم، مقرون به صحت نیست.»

بیان و استدلال شیخ حر عاملی دلالت دارد بر اینکه: آنچه ضرورت وجود معصوم

شبهه تعارض امکان فهم قرآن با ضرورت وجود معصوم / ۹

و امام را ایجاب می‌کند، نیاز به تفسیر قرآن و لزوم تفسیر آن از سوی معصوم است، و راه دیگر غیر از تفسیر قرآن از جانب معصوم برای فهم قرآن وجود ندارد، چنان که در الفوائد المدینه فی الرد علی من قال بالاجتهاد و التقلید آمده است: «لا سبیل لنا فیما لا تعلمه من الاحکام النظرية الشرعية — اصلية كانت او فرعية — الا السماع من الصادقین — علیهم السلام — و انه لا يجوز استنباط الاحکام النظرية من ظواهر کتاب الله و لا ظواهر السنن النبویه ما لم يعلم احوالها من جهة اهل الذکر — علیهم السلام — بل يجب التوقف و الاحتیاط فیها.» (استرآبادی [بی تا]: ۴۸) «یعنی: آن چه از احکام نظری شرعی — چه اصلی باشد چه فرعی — را نمی‌دانیم. برای ما راهی برای دانستن جز از طریق شنیدن از پیشوایان راستگو (ع) نیست. و استنباط احکام نظری از ظاهر کتاب خدا و ظاهر سنت‌های پیامبر (ص) — در صورتی که از سوی اهل ذکر و امامان معصوم (ع) توضیحی نرسیده باشد، جایز نیست. بلکه واجب است نسبت به ظاهر کتاب خدا و ظاهر سنت پیامبر (ص) توقف و احتیاط کرد و رأی صادر نکرد.»

پارهای بر اساس منحصر کردن راه فراگیری معارف قرآن به تفسیر و تعلیم معصومین (ع)، عقیده دارند که جواز تفسیر و استنباط از قرآن، بر مذهب کسانی موجه است که انکار دارند بر اینکه پیامبر (ص) برای تمام زمان‌ها معصوم مسئولی را جانشین کرده باشد که آن معصوم مرجع مردم بوده باشد و به آن چه را که مردم تا روز قیامت بدانها نیازمند هستند از طریق وحی (نه از طریق رأی) عالم‌اند (استرآبادی [بی تا]: ۲۸-۲۹). اما کسی که ایمان دارد به اینکه پیامبر (ص) عالم برخوردار از علم وحیانی و لدنی، و معصوم را به عنوان پشتیبان خود معرفی کرده است برای او عقیده به جواز استنباط از قرآن و تفسیر آن، موجه نیست.

دلایل کسانی که فهم قرآن را منحصر به تفسیر معصوم می‌دانند

۱. خداوند متعال راه درست زندگی را به انسان تعلیم داده است که انسان با پیمودن آن راه به هدف متعالی و مقدس زندگی و خلقت نائل می‌شود. راهنمایی برای رسیدن به مقصود را هدایت می‌نامند. در آیه ۷۳ سوره آل عمران هدایت نامیدن هر هدایتی غیر از هدایت خداوند نفی شده: «و لا تؤمنوا الا لمن تبع دینکم قل ان الهدی هدی الله

این آیه دلالت می‌کند بر اینکه هدایتی قوی‌تر (صحیح‌تر) و همچنین راهی صحیح‌تر از راه خداوند وجود ندارد، از این رو، باید هدایت خداوند متعال علم جازم و قطعی را که مطابق با واقعیت بوده است به ارمغان آورد، در حالی که هدایت خداوند نباید به رخدادی اختصاص داشته باشد و نسبت به واقعه دیگر هدایت الهی وجود نداشته باشد، زیرا هدایت خداوند، منت و احسان خداوند بر انسان است، و منت گذاشتن نسبت به چیزی که موجود نیست، محال است و ترغیب کردن به چیزی که معدوم است، ممتنع است، راهی که مثمر علم جازم و قطعی است و مطابق با واقع و فراگیر نسبت به تمام رخدادهاست، جز از طریق معصوم امکان‌پذیر نیست، زیرا کتاب خداوند یعنی قرآن فی الواقع اکثر تعابیرش عموماً و ظواهراند، و نص و صریح که مفید یقین باشد شامل بیشتر وقایع نمی‌شود. سنت پیامبر (ص) همانند قرآن است، اجتهادات نیز این از اشتباه و غلط نیست، زیرا آرای مجتهدان متناقض است، پس واجب است معصوم وجود داشته باشد تا اینکه هدایت خداوند صورت پذیرد (حلی ۱۴۰۲: ۱۴۷).

از این استدلال به صراحت ضرورت هدایت خداوند متعال برای انسان آشکار می‌شود و هر هدایت دیگری غیر از هدایت خداوند، هدایت حقیقی نیست و راه تحصیل هدایت مستقیماً حقیقی، منحصر به تعلیم معصوم است، و برای انسان کسب هدایت حقیقی از طریق قرآن ممکن نیست و قرآن به تنهایی برای کسب هدایت کافی نیست. چون که بیانات قرآن عموماً و ظواهراند که توجیهاً متعدد را بر می‌تاباند، پس با تفسیر معصوم امکان کسب هدایت از قرآن فراهم می‌شود.

۲. دلیل دیگری که دلالت دارد بر این که فهم قرآن فقط از طریق معصوم ممکن است توجه به وصف قرآن است که خود در آیات بسیاری به سان «بِیِّنَات» معرفی شده است:

□ ﴿ انزل فيه القرآن هدى للناس و بیّنات من الهدی و الفرقان ﴾

(بقره: ۱۸۵)

□ ﴿ فان زلتم من بعد ما جاء تکم البیّنات فاعلموا ان الله عزیز حکیم ﴾

(بقره: ۲۰۹)

شبههٔ تعارض امکان فهم قرآن با ضرورت وجود معصوم / ۱۱

همچنان که آیات قرآن نیز به «بیّنات» توصیف شده است:

□ «سوره انزلناها و فرضناها و انزلنا فیها آیات بیّنات»

(نور: ۱)

□ «و کذلک انزلناه آیات بیّنات....»

(حج: ۱۶)

آن چه امکان یا عدم امکان فهم قرآن برای انسان را بیان می‌کند، مفهوم و معنای «بیّنات» است، بیّنات بر چیزی اطلاق می‌شود که هیچ خطا و نقصان یا ابهام با آن آمیخته نباشد. به تعلیم و آموزشی که احتمال صحت دارد بیّنات گفته نمی‌شود، زیرا بیّنات از بیان گرفته شده، و بیان، یعنی چیزی که اگر کسی، در آن نظر افکند، برای وی افادهٔ علم و یقین می‌کند، لذا اموری که ظن آور است و احتمال قوی نسبت به درستی آن وجود دارد، بیّنات شمار نمی‌آید و امور ظن آور قائم مقام آن نمی‌شود (حلی ۱۴۰۲: ۳۰۵) پس در بیّنات خطا و پریشانی وجود ندارد (همان: ۸۴).

بر اساس تفسیری که «بیّنات» دارد و اطلاق «بیّنات» بر قرآن و آیه‌های آن، لازم است که بیّنات بودن آن برای انسان محقق و ثابت شود، راه‌هایی که بیّنات بودن آن را اثبات می‌کند عبارت اند از خود قرآن، که بیّنات بودن خودش را اثبات می‌کند، یا سنت بیّنات بودن قرآن را اثبات می‌کند یا با بیان معصوم بیّنات بوده آن اثبات می‌شود.

قرآن بیّنات بودن خود را اثبات نمی‌کند، زیرا قرآن مشتمل بر الفاظ مشترک است که برای دو یا چند معنا وضع شده‌اند و اینکه کدام معنای آن مقصود و مراد متکلم و نازل‌کننده وحی بوده است مشخص نیست و از این جهت مجمل است و به هر معنایی تفسیر شود احتمال صحت و درستی آن وجود دارد، طبیعتاً احتمال عدم صحت و نادرستی هم دارد، همچنین قرآن مشتمل بر آیات متشابه است که اگر به معنایی تفسیر شود، شباهت به حق و درستی دارد، و وجهی برای حق بودن آن می‌توان ارائه کرد، ولی حق بودن آن تفسیر و معنا مسلم نیست. در قرآن آیات ناسخ و منسوخ وجود دارد، اما قطع و یقین به اینکه کدام آیه از حیث حکم و دستور نسخ‌کننده و کدام نسخ شده است ممکن نیست، و بعضی آیات هم با درک چیزی که در تقدیر است تفسیرپذیر است، ولی قطع و

یقین به چیزی که در اضمار و تقدیر است ممکن نیست. همچنان که از حیث منطقی الفاظ معنای وضعی حقیق دارند و به مناسبتی در معنای دیگر که مجازی است استعمال می‌شوند، استعمال‌های مجازی هم در قرآن وجود دارد ولی جزم به موارد آن ممکن نیست.

از طریق سنت هم بیّنات بودن قرآن اثبات‌پذیر نیست، زیرا سنت از راه منقولات بازگو شده‌اند که متن بیشتر آن روایات غیر یقینی‌اند و معلوم نیست که این متن همان گفتار معصوم باشد و دلالت بیشتر روایاتی که حاکی سنت هستند نیز غیر یقینی‌اند، در نتیجه بیّنات بودن قرآن از راه سنت هم اثبات نمی‌شود.

وقتی که قرآن خود را با تعبیر «بیّنات» وصف می‌کند، حتماً راهی برای دریافت قطعی و یقینی و مبرا از خطا و پریشانی معارف و دستورات قرآن وجود دارد، و آن راه اگر خود قرآن و سنت نیست، باید مفسر قرآن وجود داشته باشد که از فهم قطعی و یقینی از قرآن نصیبی برده باشد و دیگران بتوانند از طریق او سهم و بهره از قرآن بگیرند، پس مفسر یا معصوم است یا نیست، اگر معصوم نباشد ارتکاب خطا و تفسیر نادرست به او ممکن است، چون که خطا بر غیر معصوم ممکن است، در نتیجه جز به گفتار و تفسیر معصوم از قرآن، تحصیل جزم و یقین به مقاصد قرآن و مرادات وحی ممکن نیست و جز معصوم کسی مقاصد و مرادات وحی و قرآن را نمی‌داند، از این رو، با تفسیر و تعلیم معصوم از قرآن، بیّنات بودن قرآن آشکار می‌شود و فقط تبیین و تعلیم او قطعاً و جزماً حق و درست است، و معرفت و فهم یقینی از طریق تفسیر معصوم به دست می‌آید، زیرا جزم، به معرفت و فهمی اطلاق می‌شود که با وجود آن معرفت و فهم، احتمال صحت فهم متناقض آن منتفی باشد، و با تفسیر معصوم، چنین معرفتی به دست می‌آید.

نتیجه‌ای که از این مقدمات به دست می‌آید این است که پس در هر زمانی معصوم وجود دارد، زیرا نیاز به کسب معرفت جزمی و یقینی از قرآن در هر زمانی وجود دارد، لزوماً معصومی هم وجود دارد که پاسخگوی نیازها باشد، طبیعتاً همو امام هم هست و امام بودن غیر او محال است زیرا مردم از فهم و معرفت او باید تبعیت نمایند. (حلی ۱۴۰۲):

۳. سومین دلیل که تفسیر و فهم قرآن را منحصر به معصوم می‌داند، فلسفهٔ نزول قرآن است، نزول قرآن در جهت فلسفهٔ آفرینش انسان است، هدف آفرینش انسان، کسب تعالی در دو بُعد علم و عمل است. قرآن برای کسب معرفت در امور نظری و تحصیل دستورات به منظور عمل به آنهاست، فلسفهٔ دیگری برای نزول قرآن نیست، منحصراً برای تحصیل علم و معرفت و عمل کردن به آن نازل شده است.

به یقین تحقق فلسفهٔ نزول قرآن محال و ممنوع نیست و حتماً راهی برای تحقق فلسفهٔ نزول وجود دارد. آن راه یا مراجعهٔ مستقیم به خود قرآن است، یا استمداد از تفسیر و تعلیم معصومین است، مراجعهٔ مستقیم راه رسیدن به هدف نزول قرآن نیست، زیرا قرآن مشتمل بر الفاظ مشترک است که آن الفاظ برای دو یا چند معنا وضع شده است. اینکه کدام معنا مقصود و مراد است، مشخص نیست، و مدلول و مقصود الفاظ مشترک از خود الفاظ شناخته نمی‌شود، همچنین قرآن آیه‌های به ظاهر معارض با یکدیگر و آیه‌های متشابه دارد، لذا تحصیل علم و معرفت با مراجعهٔ مستقیم به قرآن ممکن نیست، چون مراد و مقصود از آیات مجمل، متعارض و متشابه مشخص نیست. به همین جهت، مفسران در تفسیر آن آیات با همدیگر اختلاف و آرای آنان ارزشی برابر دارند، زیرا احتمال صحیح یا خطا بودن در مورد تفسیر هر یک از آنها وجود دارد و تفسیر هیچ یک از آنان بر دیگری ترجیح و برتری ندارد، در نتیجه قول حق و فهم صحیح از تفسیر آنها به دست نمی‌آید و از طریق غیر معصوم و تفسیرهای احتمالی، شناخت حق و فهم درست غیر ممکن است و راهی برای شناختن حق با تفسیر غیر معصوم نیست، به ناچار معرفت و شناساندن مقاصد آیات و قرآن باید وجود داشته باشد که تفسیر و گفتارش، حق بوده باشد و آن معرفت منحصراً معصوم است و همو امام است (حلی ۱۴۰۲: ۶۵)

۴. آنچه استدلال یادشده را تکمیل می‌کند این ادعاست که قرآن گاهی به صورت رمز و معماوار و پیچیده پیام داده که مردم نمی‌توانند آن را بفهمند، به فراز زیر توجه فرمایید: «و ان القرآن فی الاكثر ورد علی وجه التعمیه بالنسبة الی اذهان الرعية و کذلک کثیر من السنن النبویه (ص)» (استرآبادی [بی تا]: ۴۷).

«تعمیه» که از واژهٔ «عمی» مشتق شده و به معنای کور کردن است و کور گردانیدن در

جایی استعمال می‌شود که گوینده سر بسته و پوشیده سخن گوید و به معنای گفتن کلامی است که معانی آن پوشیده و ناصریح باشد. معاوار، پیچیده گفتن (رک. لغت‌نامه دهخدا). ادعای مدعی این است که: قرآن در بیشتر آیه‌ها نسبت به اذهان و ادراکات مردم به صورت پیچیده و سر بسته وارد و نازل شد که مردم از آن آیات سر در نمی‌آوردند، بسیاری از سنت‌های پیامبر (ص) نیز همین‌گونه است. در بیان دیگر گفته‌اند: «لزعمهم انّ القرآن نزل علی قدر عقول الناس و انهم مکلفون علی استنباط الاحکام النظرية منه» (استرآبادی [بی تا]: ۲۹) یعنی: «اینکه غیر امامیه که معتقدند فهم قرآن و استنباط از قرآن برای مردم جایز است جهت آن این است که آن‌ها گمان کردند قرآن بر قدر و اندازه عقل‌ها و ادراکات مردم نازل شده و مردم مکلف‌اند احکام نظری را از قرآن استنباط کنند».

از اینکه دیدگاه امامیه در تقابل دیدگاه غیر امامیه مطرح شده، چنین نتیجه می‌گیریم که از نظر استرآبادی امامیه قرآن را فراتر از عقل‌ها و ادراکات انسان‌های متعارف می‌داند و قرآن را فهم‌پذیر برای آن‌ها نمی‌داند تا اینکه آن‌ها بتوانند احکام نظری خودشان را از قرآن به دست آورند.

چون که قرآن فراتر از عقول و ادراکات بشر است، علم به قرآن و معارف نهفته در آن به نوعی لازم بود به بشر ابلاغ شود، آن علوم و معارف را در نزد ائمه اهل البیت (ع) به ودیعت نهادند، چنان که مولی محمد امین استرآبادی گفته است:

□ «و مما يتعلق بكتاب الله و سنة نبيه (ص) من نسخ و تقييد و تخصيص و تاويل، مخزون عند العترة الطاهرة (ع)» (استرآبادی [بی تا]: ۴۷).

□ «و لانكارهم انّ علم القرآن من الناسخ و المنسوخ و المحکم و المتشابه و المؤول و غيرها عندهم (ع) خاصة» (همان: ۲۹).

یعنی: «آن چه به کتاب خدا (قرآن کریم) و سنت پیامبرش (ص) مربوط می‌شود از قبیل نسخ شدن حکم در آیه‌ها، مقید شدن اوامر مطلق، تخصیص خوردن دستورهای عام و تاویل و ارجاع معنای ظاهری به معنای غیر ظاهری، در نزد عترت معصوم و خاندان مطهر پیامبر (ص) خزانه شده است. و غیر امامیه که استنباط احکام از قرآن را

شبهه تعارض امکان فهم قرآن با ضرورت وجود معصوم / ۱۵

جایز می‌دانند و فهم قرآن را ممکن می‌دانند از آن رو است که آنان منکرند که علم قرآن — از قبیل ناسخ، منسوخ، محکم، متشابه، آیه‌های لازم التأویل و امور دیگر — فقط در نزد عترت معصوم پیامبر (ص) است.

۵. در جوامع حدیثی امامیه روایاتی سراغ داریم که قرآن را فراتر از عقول و ادراکات بشر معرفی می‌کند و بر اساس آن احادیث تفسیر قرآن برای غیر معصوم مجاز نیست، بعضی از آن‌ها را می‌آوریم.

۱. عن جابر بن یزید الجعفی قال: سألت ابا جعفر علیه السلام عن شیء من التفسیر فاجابنی، ثم سألته عنه ثانیة فاجابنی بجواب آخر، فقلت جعلت فداک کنت اجبتنی فی هذه المسأله بجواب غیر هذا قبل الیوم؟ فقال: یا جابر ان للقرآن بطنا و للبطن بطن و له ظهر و للظهر ظهر، یا جابر لیس شیء ابعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن: ان الاية یکون اولها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متصل متصرف علی وجوه. (مجلسی اَبی‌تسا): ۹۱، ۹۲) یعنی: «جابر جعفی می‌گفت از امام محمد باقر (ع) راجع به تفسیر آیه‌ای پرسیدم و امام پاسخی دادند، مجدداً از او تفسیر همان آیه را پرسیدم جواب دیگری دادند، جابر به امام عرض کرد جواب قبلی شما با جواب فعلی تفاوت دارد، امام پاسخ دادند: ای جابر، قرآن باطنی دارد و برای باطن آن نیز باطنی دیگر است و قرآن ظاهر دارد، ظاهر آن هم ظاهری دیگری دارد، ای جابر تفسیر قرآن از عقول و ادراکات بشر به دور است و هیچ چیز از تفسیر قرآن دورتر از عقول و ادراکات مردم نیست، آیه قرآن اولش در مورد چیزی است و آخرش در مورد چیز دیگر، و آیه کلام و جمله متصل است که وجوه مختلف قابل تصرف و توجیه است»

۲. عن بعض اصحاب ابي عبدالله (ع) — فی حدیث: ان ابا عبدالله (ع) قال لابی حنیفه: أنت فقیه العراق؟ قال: نعم، قال: فبم تفتیم؟ قال: بکتاب الله و سنة نبیه (ص)، قال: یا ابا حنیفه تعرف کتاب الله حق معرفته؟ تعرف الناسخ و المنسوخ؟ قال: نعم، قال: یا ابا حنیفه! لقد ادعیت علماً، و یلک ما جعل الله ذلک الا عند اهل الکتاب الذین انزل علیهم، و یلک و لا هو الا عند الخاص من ذریة نبینا محمد (ص) و ما ورثک الله من کتابه حرفاً... (حر عاملی ۱۴۱۰: ج ۲۷، ۴۷).

بعضی از یاران امام صادق (ع) از آن حضرت روایت کردند که به ابوحنیفه فرمودند: آیا تو فقیه عراق هستی؟ پاسخ داد: آری، فرمود به چه چیزی برای مردم عراق فتوی می دهی؟ پاسخ داد: به کمک کتاب خدا و سنت پیامبر خدا. فرمود: ای ابوحنیفه تو کتاب خدا را آن گونه که حق شناختن آن کتاب است باز می یابی می شناسی؟ پاسخ و منسوخ را می شناسی؟ پاسخ داد: آری، فرمود: ای ابوحنیفه علم بزرگی را ادعا کردی، وای بر تو! خداوند آن علم را جز نزد اهل قرآن — همان هایی که قرآن را بر آنان نازل فرمود — قرار نداده است، وای بر تو، آن علم جز در نزد فرزندان مخصوص از پیغمبر ما محمد (ص) وجود ندارد، خداوند حتی تو را وارث یک حرف از علم کتاب قرار نداده است...

۳. عن زید الشَّحام قال: دخل قنادة بن دعامة بن علي أبي جعفر (ع) فقال: يا قنادة انت فقيه اهل البصرة؟ فقال: هكذا يزعمون، فقال ابو جعفر (ع): بلغني انك تفسر القرآن؟ فقال له قنادة: نعم، فقال له ابو جعفر (ع): بعلم تفسر ام بجهل؟ قال: لا بعلم، فقال له ابو جعفر (ع): فان كنت تفسره بعلم فانت انت، وانا اسالك — الى ان قال ابو جعفر (ع): — ويحك يا قنادة ان كنت انما فسرت القرآن من تلقاء نفسك، فقد هلكت واهلكت، وان كنت قد فسرتة من الرجال، فقد هلكت واهلكت، ويحك يا قنادة انما يعرف القرآن من خوطب به (حر عاملی ۱۴۱۰: ج ۲۷، ۱۸۵). یعنی: «امام محمد باقر (ع) به قناده فقیه بصره فرمودند: به من خبر رسید که تو قرآن تفسیر می کنی؟ پاسخ داد: درست است امام فرمودند: آیا از روی علم قرآن را تفسیر می کنی یا از روی جهل؟ پاسخ داد: از روی علم، امام فرمودند: اگر از روی علم قرآن را تفسیر می کنی پس تو تویی... تا اینکه فرمود: ای قناده وای بر تو، اگر قرآن را فقط از پیش خود تفسیر کردی، تحقیقاً هلاک شدی و دیگران را به هلاک افکندی، وای بر تو ای قناده قرآن را فقط کسی می شناسد که به او خطاب شده است.»

روایات دیگری را هم در این باب در مجامع حدیثی و در ابواب پراکنده بحارالانوار و وسائل الشیعه سراغ داریم که نقل همه آنها ضروری نیست و به همین نمونه ها از روایات بسنده می شود.

جمع‌بندی و استنتاج از شبهه و دلایل آن

از جمع‌بندی ادعای تعارض میان فهم‌پذیر و تفسیر‌پذیر بودن قرآن برای بشر با ضرورت وجود معصوم، و استدلال‌هایی که برای اثبات فهم‌ناپذیر و تفسیر‌ناپذیر بودن قرآن برای بشر، و نیاز دایمی به تعلیم و تفسیر معصوم ذکر شد، نتیجه گرفته می‌شود که گروهی از پیروان مکتب عترت معصومین (ع)، ضرورت دایمی بودن وجود معصوم را بر فرض نیاز دایمی بشر به هدایت قرآنی، و لزوم تعلیم و تبیین قرآن به وسیلهٔ معصوم برای رفع نیاز بشر، مد نظر قرار داده‌اند، با این توضیح که قرآن فراتر از فهم و عقل بشر است، و خداوند علم قرآن را در نزد عترت معصوم پیامبر (ص) به ودیعت نهاده است، بشر جهت هدایت، نیاز دایمی به درک و استفاده از قرآن دارد، و برای بهره‌بردن از قرآن، لازم است از در مخصوص آن که عترت معصوم (ع) هستند، وارد شود، بر این اساس همیشه معصوم (ع) حضور دارد که قرآن را تفسیر کند و به بشر بفهاند. مراجعهٔ مستقیم و بدون وساطت معصوم (ع) به قرآن سودمندی عاید نمی‌سازد و ای بسا زیان‌بخش است.

البته از منطق استدلال فهمیده می‌شود که نه تنها باید قرآن را اهل‌البیت (ع) تفسیر کنند، سنت نیز به وسیلهٔ آنان قابل فهم است، و سنت نیز از جهت نیاز به تبیین و تفسیر، با قرآن مشترک است. از این رو، اگر کسی قائل به امکان فهم قرآن و سنت باشد، منکر ضرورت استمرار وجود معصوم (ع) برای تمام زمان‌هاست.

گفتنی است که از بعضی بیان‌ها استنباط می‌شود که حتی روایات نیز برای تحقق وساطت معصوم در فهم قرآن کفایت نمی‌کند، باید تعلیم و تفسیر با حضور معصوم باشد. مراجعه به روایات در فهم قرآن از باب ضرورت و اضطرار است، نه اینکه واسطه قرار دادن روایات در فهم قرآن، طریق منجز و قطعی بوده باشد، از این رو، با غیبت معصوم «عج» فهم و تفسیر قرآن عملی نخواهد بود، و عملاً تا زمان حضور و ظهور، «فی‌الجمله» معطل خواهد ماند.

در مقابل گروهی دیگر از پیروان مکتب عترت و پیروان ائمه اهل‌البیت (ع) که در طول تاریخ اکثریت داشته و دارند تعارضی میان امکان فهم قرآن و لزوم استمرار وجود معصوم (ع) نمی‌بینند و آن‌ها را جمع‌پذیر با یکدیگر می‌دانند، و به امکان فهم قرآن و ضرورت معصوم برای تمام زمان‌ها اعتقاد راسخ و تزلزل‌ناپذیر دارند.

اگرچه دیدگاه نخست، شبهه‌ای بیش نبوده و نیست، تأثیر عمیق در زندگی فردی و جمعی دینی داشته و دارد. جهت مقابله با شبهه و تأثیر آن، به نقد و ارزیابی شبهه و استدلال‌های آن می‌پردازیم.

منکرین فهم قرآن، منکر حجیت ذاتی آن نیستند

پاره‌ای گمان کردند کسانی که منکر فهم قرآن برای بشر عادی هستند، و فهم قرآن را منوط به تفسیر عترت (ع) می‌دانند، منکر حجیت ذاتی قرآن هستند، و در نقد این دیدگاه گفته‌اند:

«فلا معنى للتوقف في كون قول الله تعالى حجة...»

«ان القرآن كلامه تعالى يقينا، فاذا ظهر مراده تعالى فلا يمكن التأمل، لانه في الحقبه تأمل في كونه تعالى حجة يجب اتباع قوله تعالى و امتثال امره و نهيه، و الاعتداد بخطاباته و احكامه، و لا يرضى بذلك كافر فضلا عن مؤمن» (بهبهانی ۱۲۰۶: ۲۸۴-۲۸۳). یعنی: «توقف کردن — و رأی به حجیت یا عدم حجیت — در حجت بودن گفتار خداوند متعال، بی‌معناست...»

«قرآن یقیناً کلام و سخنان خداوند متعال است، وقتی که مقصود و مراد خداوند متعال، آشکار شد، تأمل کردن و خودداری کردن نسبت به حجیت قرآن ممکن نیست، زیرا تأمل کردن در حجیت قرآن، در حقیقت تأمل کردن در حجت بودن خداوند متعال است که با حجت بودن خداوند متعال، پیروی کردن گفتارش، فرمانبرداری امر و نهی او، و اهتمام به خطاب و احکامش، واجب است. تأمل و تردید در حجت بودن خداوند متعال چیزی است که کافر بدان رضا نمی‌دهد و آن را نمی‌پذیرد تا چه رسد به مؤمن.»

در حالی که آنانی که فهم قرآن را به تفسیر و تبیین عترت (ع) وابسته می‌دانند، تردید در حجیت ذاتی قرآن ندارند و قرآن را به منزله حجت الهی قبول دارند، فقط ادعای آنان این است که ظاهر قرآن، ثابت نیست که قطعاً و یقیناً مقصود و مراد خداوند متعال باشد، آنچه بر اساس ظاهر قرآن، به خداوند نسبت داده می‌شود، ناصواب و باطل باشد با تفسیر و تبیین عترت (ع) مقصود و مراد خداوند متعال، به صورت قطعی و یقینی به دست می‌آید.

شبههٔ تعارض امکان فهم قرآن با ضرورت وجود معصوم / ۱۹

بنابراین، گفتار خداوند، حجت ذاتی و بالاصاله است و تفسیر و تبیین عترت (ع) آشکارکنندهٔ قطعی و یقینی مقصود و مراد خداوند متعال است.

نقد و ارزیابی شبهه و استدلال‌های آن

موضع و منظر نقد، مبتنی بر این است که برای بشر قرآن فهم‌پذیر و درک‌پذیر است و مراجعهٔ مستقیم به قرآن در کسب هدایت، مفید است و عقیده به فهم‌پذیر بودن قرآن، مستلزم انکار امتیازات و فضائل علمی عترت معصوم پیامبر (ص) نیست، حتی فرقه‌های غیرامامیه از مذاهب اسلامی، منکر تقدم علمی آن‌ها نیستند، و همه پیروان امامان معصوم (ع) آن‌ها را خزاین علم الهی و معارف ربّانی و قرآنی می‌دانند، و لزوم کسب معارف و علوم قرآنی از طریق پیشوایان معصوم (ع) را قبول دارند و آن‌ها را در علم و مناصب دینی و سیاسی، مقدم می‌دانند، جز اینکه در فهم‌پذیر بودن قرآن برای بشر عادی، با اهل شبهه اختلاف دارند و با قبول امکان فهم قرآن، برای غیر معصوم، خود را بی‌نیاز از امام معصوم (ع) نمی‌دانند، و لزوم وجود امام معصوم (ع) برای تمام زمان‌ها با امکان فهم قرآن را جمع کردند. از این رو، آن‌چه اهل شبهه به آن التزام پیدا کردند، از حیث بنا و مبنا باطل است. در این نقد بطلان مبنا و در نتیجه بطلان بنا را آشکار می‌کنیم.

۱. علت نیاز به امام معصوم (ع) منحصر به لزوم تبیین قرآن نیست

اساسی‌ترین مبنای تعارض میان فهم‌پذیر دانستن قرآن با لزوم امام معصوم (ع) این است که تنها علت نیاز به امام معصوم (ع) لزوم تفسیر و تبیین قرآن است. اگر علت نیاز به امام معصوم (ع)، منحصر به لزوم تفسیر و تبیین نباشد، تعارض و تناقضی تصور نمی‌شود، زیرا وجود امور و اسباب دیگر، مستلزم لزوم و ضرورت امام معصوم خواهد بود، بنابراین، پندار اساسی اهل شبهه این است که تنها علت ضرورت امام معصوم، فهم‌ناپذیر بودن قرآن است. در حالی که چنین انحصاری در طول تاریخ اعتقاد به ضرورت وجود امام معصوم (ع) فقط به وسیله پیروان شبهه تعارض فهم‌پذیر بودن قرآن با لزوم امام (ع) مطرح شد و پیروان مکتب عترت (ع) چنین عقیده‌ای را نداشتند،

حتی نیاز به تفسیر قرآن را مهم‌ترین سبب نیاز به معصوم (ع) نمی‌دانستند تا چه رسد به اینکه تنها سبب نیاز به معصوم بدانند، اگرچه تبیین معصوم (ع) از قرآن را اوج بهره‌برداری از آن می‌دانند، پذیرش تعبدی تفسیر معصوم (ع) از قرآن را واجب می‌دانند، کمال استفاده از قرآن، با تفسیر معصوم (ع) ممکن است، اما ضرورت وجود امام (ع) مبتنی بر لزوم تفسیر معصومانه قرآن نیست (نک. علم الهدی ۱۴۱۱: ۴۰۹-۴۳۰؛ آملی ۱۴۱۷: ۴۰۹-۴۹۴؛ انصاری ۱۴۱۶: ۲۹۰، ۲۹۷-۲۹۹).

۲. انحصار فهم قرآن به معصوم، مستلزم دور است

اگرچه کسانی که فهم قرآن را منحصر به معصوم (ع) می‌دانند قرآن را ذاتاً حجت می‌دانند، ولی حجتی می‌دانند که کسب نور و هدایت از آن، مستقیماً برای بشر عادی ناممکن است، در نتیجه حجیت قرآن منوط به بیان و تفسیر معصوم (ع) است، و بدون بیان و تبیین معصوم (ع)، احراز حجیت قرآن برای بشر عادی، ممکن نیست، در حالی که پذیرش تعبدی تبیین معصوم (ع) نیازمند تأیید خداوند متعال است، زیرا فهم و تفسیر معصوم (ع) ذاتاً از حجیت برخوردار نیست، و در حجیت به حکم خداوند بستگی دارد، لذا حجیت بیان معصوم در قرآن ذکر شده است، چنان که فرمودند:

﴿ ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا ﴾

(احسر: ۷)

﴿ اطیعوا الله و اطیعوا الرسول... ﴾

(نساء: ۵۹)

﴿ و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهم ﴾

(نحل: ۴۴)

از این رو، حجیت قرآن به بیان معصوم (ع) و حجیت بیان معصوم (ع) به قرآن، بستگی پیدا می‌کند که منطقاً باطل است، در نتیجه قرآن باید برای غیر معصوم فهم پذیر باشد تا اینکه بر اساس حکم قرآن، بیان معصوم (ع) تعبداً پذیرفته شود.

۳. انحصار فهم قرآن به معصوم، مستلزم انکار اعتبار بیان معصوم (ع) است. حجیت برهان و حجیت قرآن و بیان معصومین (ع) با همدیگر متفاوت است، برای حجیت برهان ضوابط منطقی وجود دارد، اما حجیت قرآن به معجزه بودن و حجیت بیان معصومین (ع) به پشتوانه اعجاز قرآن وابسته است، لذا در پذیرش برهان، تعبد و تسلیم ایمانی وجود ندارد، ولی نسبت به قرآن و بیان معصومین (ع) پذیرش تعبدی وجود دارد، قرآن به جهت معجزه بودن پذیرش تعبدی خودش را تأمین می‌کند، ولی بیان معصومین (ع) با حکم قرآن پذیرش تعبدی پیدا می‌کند، هر گاه فهم‌پذیر بودن قرآن برای بشر عادی انکار شود، ریشه و اساس پذیرش تعبدی بیان معصومین (ع) انکار شده، در نتیجه اعتبار بیان معصومان (ع) هم از بین می‌رود و از مصادیق این کلام می‌شود که «یکی بر سر شاخ بن می‌برید».

۴. انحصار فهم قرآن به معصوم، با بیان معصومین (ع) منافات دارد. در بیانات عترت پاک پیامبر (ص) روایات و تعلیقاتی وجود دارد که فهم قرآن را برای عموم مردم ممکن می‌داند، ذکر همه روایات در مقاله اطالۀ کلام است. گزیده‌ای از روایات ذکر می‌شود: امیرالمؤمنین علی (ع) در خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه می‌فرماید:

«علیکم بکتاب الله، فانه الحبل المتین، و النور المبین، و الشفاء النافع و الری النافع، و العصمة للمتمسک، و النجاة للمتعلق... یعنی: «بر شما باد به کتاب خدا، به درستی که آن ریسمان محکم و استوار، و نوری هویدا، و شفاء سودکننده، و سیرابی تسکین‌کننده تشنگی را، و نگهداشت مرجنگ در زنده را، و رستگاری، در آویزنده را...»

مسلم است صفاتی که امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۳۳ نهج البلاغه برای قرآن برشمرده، در صورت فهم قرآن، حاصل می‌شود. اگر شخصی فقط قرآن را تلاوت کند آن امتیازات کسب نمی‌شود.

«و کتاب الله بین اظهرکم ناطق لایعیا لسانه، و بیت لا تهدم ارکانه، و عز لا تهزم اعوانه» یعنی: «کتاب خدا پیش شماست گوینده‌ای، در نماند، و زبانش عاجز نمی‌گردد، و خانه‌ای که رکن‌های آن ویران نشود، و عزتی و غلبه‌ای که یاران او به هزیمت نبرند»

اینکه در خطبه ۱۸ فرمودند: زبان قرآن کُند و عاجز نیست و در نماند، مقصود این است که قرآن برای عموم قابل فهم و استفاده است.

«و الله سبحانه بقول: ما فرطنا فی الكتاب من شیء (انعام: ۳۸) و فيه «تبیان لكل شیء» (نحل: ۸۹) و ذکر ان الكتاب یصدق بعضه بعضا، و انه لا اختلاف فيه، فقال سبحانه: لو كان من عند غیر الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا (نساء: ۸۲) یعنی: خدای تعالی می‌گوید: «در قرآن هیچ چیزی را فروگذار نکردیم» و در او بیان همه چیز است، و نیز خاطر نشان شد که تحقیقاً کتاب و قرآن بعضی بعضی را تصدیق و تأیید می‌کند و در او اختلافی نیست، پس گفت او تعالی: «و اگر باشد از نزد خدا هر آینه بیابند در او خلاف کردنی بسیار».

یا در خطبه ۱۱۰ می‌فرمایند: «و تعلموا القرآن فانه احسن الحدیث، و تفقهوا فیه فانه ربیع القلوب، و استشفوا بنوره فانه شفاء الصدور...» یعنی: «و بیاموزید قرآن را، که آن خوب‌ترین و بهترین سخن است، و دریابید در او، به درستی که آن بهار دل‌هاست، و طلب شفا کنید به نور او، به درستی که آن شفای سینه‌هاست...»

در این بیانات نورانی امیرالمؤمنین علی (ع) فراخوانی است به فهمیدن کتاب خدا و بهره بردن از آن. اگر کتاب خدا برای عموم سودمند و فهم‌پذیر نمی‌بود، چنین دعوتی صورت نمی‌گرفت.

۵. انحصار فهم قرآن به معصوم (ع) با رفتار معصوم منافات دارد

معصومین (ع) نحوه استفاده از قرآن را به شاگردان خود تعلیم می‌دادند، همین عمل آن‌ها دلالت دارد که آن‌ها قرآن را فهم‌پذیر برای عموم می‌دانستند، گزیده‌هایی از روایات در این زمینه را ذکر می‌کنیم.

۱. زراره از امام باقر (ع) می‌پرسند: از کجا دانستی که مسح بر قسمتی از سر و پاهاست؟ امام در پاسخ فرمودند: چون که در آیه شش سوره مائده «برؤسکم و ارجلکم» آمده، از کلمه «باء» که دلالت بر «تبعیض» می‌کند، مسح بر قسمتی از سر و پاها واجب است (حر عاملی ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۴۳: نوری طبرسی ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۱۶).

شبههٔ تعارض امکان فهم قرآن با ضرورت وجود معصوم / ۲۳

۲. عبدالاعلیٰ به امام صادق (ع) عرض کردند که بر اثر لغزش ناخن انگشت او افتاد و انگشت خودشان را باند پیچی کردند پرسید وضوء جبیره چگونه انجام می‌شود؟ امام در پاسخ فرمودند: حکم این مسأله و امثال آن از کتاب خدا دانسته می‌شود که فرمود: «بر شما در دین حرج و سختی قرار داده نشد» (حج: ۷۸) بر روی پارچهٔ زخم‌بندی، مسح نما (حر عاملی ۱۴۱۰: ج ۱، ۴۶۴؛ نوری طبرسی ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۸).

۳. از علی (ع) نقل شده که از پیامبر (ص) راجع به کیفیت وضوء و غسل با وجود مانع نفوذ آب بر پوست، پرسیدند، پیامبر (ص) پاسخ دادند: در جنابت و وضوء، مسح کردن بر پارچهٔ زخم‌بندی، کفایت می‌کند، مجدداً پرسیدند: با وجود سرما از استعمال آب خوف داشته باشد، حکم چیست؟ پیامبر (ص) آیهٔ ۲۹ سورهٔ نساء را قرائت فرمودند: ﴿و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً﴾ (حر عاملی ۱۴۱۰: ج ۱، ۴۶۶).

حدیث مشابه دیگری در مستدرک الوسائل نقل شد (طبرسی ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۸۸).

۴. زراره و محمد بن مسلم از امام باقر (ع) پرسیدند: دلیل وجوب قصر نماز مسافر چیست؟ با اینکه در آیهٔ ۱۰۱ سورهٔ نساء قصر خواندن نماز در سفر را بدون حرج و گناه وصف فرمودند که دلالت بر رخصت می‌کند. امام در پاسخ آیهٔ مذکور را با آیهٔ ۱۵۸ سورهٔ بقره تفسیر کردند مبنی بر اینکه انجام طواف در حج و عمره را بدون حرج و گناه گزارش فرمودند، در حالی که طواف، واجب است، چون تعبیرها در هر دو آیه مشترک است، حکم واحد از هر دو آیه استفاده می‌شود (طبرسی ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۵۴؛ حر عاملی ۱۴۱۰: ج ۸، ۵۱۷؛ نوری طبرسی ۱۴۰۷: ج ۶، ۵۴۲)، موارد دیگری هم وجود دارد که امامان معصوم (ع) شاگردان و مخاطبان خودشان را به قرآن ارجاع می‌دادند، برای رعایت اختصار از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنم.

۶. انحصار فهم قرآن به معصوم (ع) با خود قرآن منافات دارد

طرف خطاب در قرآن کریم، گروه یا قشر خاصی نیستند، از همین لحاظ در قرآن در معرفی این کتاب آمده: ﴿و ما هی الا ذکرى للبشر﴾ (مدثر: ۳۱) که مرز بشریت را شامل

می شود و «ذکر» برای «بشر» است ﴿و ما هو الا ذکر للعالمین﴾ (قلم: ۵۲) شمول آن عالمی و جهانی است، لذا در قرآن خطاب‌های متعدد آمده است از قبیل ﴿یا ایها الناس﴾، ﴿یا اولی الابواب﴾، ﴿یا اولی الابصار﴾، ﴿یا اهل الکتاب﴾، ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾، ﴿یا ایها الرسل﴾ و ﴿یا ایها الرسول﴾ که این عناوین و خطاب‌ها با همدیگر تفاوت دارند، بعضی‌ها وظیفه پیامبر (ص) را بیان می‌کند که البته آن وظیفه فهم پذیر برای دیگران است، و بعضی دیگر خطاب به عموم مردم و بعضی دیگر خطاب به اهل ایمان یا اهل کتاب و امثال آن است. اگر آن‌ها آن خطابه‌ها را درک نکنند، مخاطب قرار دادن آن‌ها چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ در حالی که قرآن همگان را دعوت به تدبیر (محمد: ۲۴)، تحدی (اسراء: ۸۸) و تعقل (عنکبوت: ۴۳) کرده است، و دعوت قرآن گویاترین دلیل بر فهم پذیر بودن قرآن برای همگان و عموم انسان‌هاست، در نتیجه راهی که قرآن برای تفهیم و انتقال پیام خودش به عموم افراد و همه نسل‌ها و زمان‌ها و مکان‌ها در پیش گرفته، راه عقلایی و شیوه متداول در میان خردمندان و عقلاست.

البته به کار گرفتن راه عقلایی در انتقال پیام و تفهیم، منافاتی با داشتن راه ویژه و مخصوص — که نیازمند تبیین باشد — ندارد، زیرا از مقتضای دستورات کلی و عمومی برای همه زمان‌ها و مکان‌ها و اشخاص، نیازمندی به تبیین وجود دارد.

از این رو، ادعای «ورود قرآن به صورت سربسته و معماگونه» نه تنها ادعای بدون دلیل است، بلکه خلاف بدهت و ضرورت است به اینکه بشر طرف دعوت باشد، ولی به گونه‌ای با طرف دعوت سخن گفته شود که نفهمد، چنان‌که میرزای قمی در نقد ادعای مذکور گفته است: «بدهت و ضرورت حکم می‌کند به اینکه خداوند متعال رسول خود (ص) را مبعوث فرمود، و قرآن را با زبان قوم و ملتش به سوی او نازل کرد، و قرآن مشتمل بر اوامر و نواهی خداوند می‌باشد، دلیل‌های شناخت خداوند را در بردارد، قصه‌های گذشتگان را بیان کرده، وعده و وعیدها را شامل می‌شود و به آن‌چه اتفاق خواهد افتاد خبر داده است، بیان اوامر، نواهی، دلایل شناخت خداوند و امثال آن جز برای اینکه قوم و ملت پیامبر (ص) مبعوث آن را بفهمند و برای آن اعتبار قائل شوند، نبوده است. آن قوم، بدون بیان و تفسیر پیامبر (ص) قرآن را فهمیدند و یقین به مقصود و

سببهٔ تعارض امکان فهم قرآن با ضرورت وجود معصوم / ۲۵

مراد خداوند متعال پیدا کردند، و قرآن نسبت به آن‌ها به صورت لغز و معما اعلام نشده، با اینکه اگر لغز و معما هم می‌بود، تیزهوشان اهل دقت از هم‌زمانان پیامبر (ص) و آشنا به اصطلاح، آن را می‌فهمند» (إبی تا: ج ۱، ۳۹۳).

بر اساس بیان میرزای قمی، محتوای قرآن چیزهایی هستند که برای بشر فهم پذیرند، گذشتگان و بشارتها و اندازها، امور فهم پذیر برای بشر هستند، و تاریخ هم مؤید میرزای قمی است که با تلاوت آیات به وسیلهٔ پیامبر (ص) و فهم آیات قرآن، پیامبر (ص) مورد تصدیق قرار گرفت و به آن حضرت ایمان آورده‌اند.

۷. انحصار فهم قرآن به معصوم (ع) با معجزه بودن قرآن منافات دارد

با توجه به اینکه پیامبر (ص) مدعی ارتباط و حیاتی با خداوند متعال بودند، برای اثبات ادعا، ارائهٔ معجزه و سند نبوت ضروری بود، مهم‌ترین معجزهٔ پیامبر (ص) قرآن است، اگر قرآن برای بشر فهم پذیر نمی‌بود و نیست، در معجزه بودن تردید واقع می‌شود، بر این اساس میرزای قمی گفته‌اند: «اصل دین و اثبات آن، منحصراً مبتنی بر قابل فهم بودن قرآن برای بشر می‌باشد، زیرا نبوت فقط با معجزه اثبات می‌شود، شکی نیست از اینکه آشکارترین، بزرگ‌ترین، متقن و محکم‌ترین معجزه‌های پیامبر (ص) همانا قرآن است. برجسته‌ترین و قوی‌ترین صورت معجزه بودن آن، بلاغت آن است، نه اینکه فقط اسلوب قرآن با اسلوب سایر سخنان متفاوت است. پنهان نیست اینکه بلاغت عبارت است از اینکه سخنان فصیح با مقتضای حال هماهنگ و سازگار باشد، سازگاری سخنان فصیح با مقتضای حال، جز با شناختن معانی سخنان دانسته نمی‌شود» (إبی تا: ج ۱، ۳۹۳).

قرآن نه تنها در عصر رسالت (ص) سند و دلیل متقن بر اصل دین و نبوت بوده، بلکه در عصر حاضر نیز حجت خداوند متعال بر بشر است، تنها معجزه جاودان و باقی است که به هنگام فرارسیدن ظلمات و گمراهی‌ها پرتو روشنایی آن، راه را برای بشر روشن می‌کند، باب معرفت است که به سوی ملکوت رهنمون است، با امکان فهم پذیری آن، انسان می‌تواند به آن چنگ آورد و به سوی مقصد به حرکت درآید.

تأیید حدیث ثقلین برای فهم‌پذیر بودن قرآن برای همگان

حدیث شریف ثقلین که مورد قبول فریقین است و تواتر آن ادعا شده است (المراجعات، نامه هشتم) از پیامبر (ص) نقل شده که می‌فرماید: «انی تارک فیکم الثقلین، ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی، احدهما اعظم من الاخر، و هو کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض، و عترتی اهل بیتی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیها» (مجلسی [پی‌تا]: ج ۲۳، ۱۰۸). یعنی: «من در میان شما دو چیز گران‌قیمت باقی گذاشتم اگر به آن‌ها چنگ زبید هرگز بعد از من گمراه نمی‌شوید، هر یکی از آن‌ها بزرگتر از دیگری است که عبارت‌اند از کتاب خدا ریسمانی که از آسمان به زمین کشیده شد، و عترت من که اهل بیت من است و آن‌ها از همدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، بنگرید چگونه با آن‌ها پس از من رفتار می‌کنید.»

علامه مجلسی در بیان مقصود از جدایی‌ناپذیر بودن قرآن و اهل بیت (ع) گفته‌اند: «مقصود از جدایی‌ناپذیر بودن قرآن و اهل بیت (ع) این است که لفظ قرآن همان گونه که نازل شد، تفسیر و تأویل آن، نزد اهل بیت (ع) است، و آن‌ها به صحت قرآن شهادت می‌دهند؛ و قرآن به حقانیت و امامت اهل بیت (ع) گواهی می‌دهد، ایمان به هر یک از آن‌ها نیاورده مگر کسی که به دیگری ایمان آورده باشد» (مجلسی [پی‌تا]: ج ۲۳: ۱۲۶). اینکه هر یک از آن‌ها در تأیید «ثقل» دیگر شهادت به صحت و حقانیت می‌دهند، دلیل آن است که هر یک از آن‌ها در حجیت استقلال دارند و قرآن برای همگان فهم‌پذیر است، اگر قرآن برای همگان فهم‌پذیر نباشد در حجیت نمی‌تواند استقلال داشته باشد، در حالی که مقتضای عطف اهل بیت (ع) به قرآن این است که هر یک مستقلاً افاده حجیت می‌کنند، چنان که میرزای قمی گفته‌اند: «فان الامر بالتسک بالکتاب... سیّما مع عطف اهل البیت (ع) علیه — صریح فی کون کل منها مستقلاً بالافاده، و عدم افتراقها — كما فی بعضی روایاته — لا یدل علی توقف فهم جمیع القرآن ببیان اهل البیت علیهم السلام...» (پی‌تا: ج ۱، ۳۹۴). یعنی: «دستور چنگ آوردن به قرآن — مخصوصاً با عطف شدن اهل بیت (ع) بر آن صریح و روشن دلالت دارد در اینکه هر یک از آن‌ها در افاده و انتقال پیام، مستقل هستند، و جدا نشدن آن‌ها از همدیگر — چنان که در بعضی روایات ثقلین

شبههٔ تعارض امکان فهم قرآن با ضرورت وجود معصوم / ۲۷

وارد شده است (مجلسی [پی تا]: ج ۲۳، باب ۷) دلالت نمی‌کند که فهم تمام قرآن بستگی به بیان اهل بیت (ع) دارد.

مقصود میرزای قمی این است که بعضی از مطالب قرآن با تفسیر و بیان اهل بیت (ع) فهمیده می‌شود، و بعض دیگر مستقلاً برای همگان فهم پذیر است. به هر حال حدیث تقلین فهم پذیر بودن قرآن برای همگان را تأیید می‌کند. حدیث‌های دیگری در این معنا وجود دارد که از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود (کلینی: ج ۱، ۶۹-۶۷؛ حر عاملی: ۱۴۱۰: ج ۲۷، ۱۲۴-۱۰۶).

ظنی بودن فهم و برداشت بشری از قرآن

ادله‌ای که در لزوم رجوع به معصوم (ع) برای دریافت پیام قرآن و کسب هدایت از قرآن ارائه شد، در ظنی بودن فهم بشر از قرآن خلاصه می‌شود، همین اصل، آن‌ها را به فهم ناپذیر بودن قرآن برای بشر عادی سوق داده است، و لذا انتساب مدرکات ظنی از قرآن به خداوند متعال را منع کرده‌اند، و فهم و درک ظنی از قرآن را هدایت و تسبیب نمی‌دانند و مخالف فلسفه نزول قرآن تلقی کردند، در حالی که زندگی عقلایی اکثراً بر اساس اعتماد به ظن بنا شد. زیرا تحصیل یقین اکثراً ممکن نیست، و تفهیم و تفهم‌ها در نظام اجتماعی عقلایی بر ظن استوار است، چنان که علامه بهبهانی گفته‌اند:

«در بیشتر موارد حدیث یا سخنان علماء یا سخنان دیگران را ملاحظه می‌کنیم، آن‌چه را در ملاحظهٔ دوم یا سوم یا... و بعد از نگاه دقیق و عمیق می‌فهمیم در بار اول نمی‌فهمیدیم، بلکه چه بسا در بار دوم یا سوم، مخالف آن‌چه در بار اول فهمیده بودیم برای ما ظاهر می‌شود و یا ضد فهم آن و یا نقیض فهم اولی برای ما آشکار می‌گردد و چه بسا در بار سوم خلاف آن‌چه در بار دوم باز می‌یابیم می‌فهمیم و به همین ترتیب...

از محقق شیروانی نقل شده که بیست بار الکافیة فی النحو مولی جامی را درس گفتم و هر بار چیزی فهمیدم که در سابق نفهمیده بودم (بهبهانی ۱۴۱۵: ۱۱۸).

بر این اساس اگر اعتبار ادراکات ظنی انکار شود، نظام اجتماعی مختل می‌شود، و حرج و مشقت به وجود می‌آید، لذا به نظر نمی‌رسد کسی عملاً به اعتبار ادراکات ظنی پای‌بند

نباشد، چنان که علامه وحید بهبهانی مدعی شدند کسانی که اعتبار ظن را انکار کردند، خودشان به ظنون اعتقاد می‌کنند، جز اینکه اسم آن را عوض کردند، و ظن را علم نامیدند (همان: ۱۲۷-۱۳۰).

از این رو، اگر فهم ظنی از قرآن را معتبر ندانیم، مطمئن به تحصیل یقین و علم هم نیستیم، ناگزیر لازم می‌آید در معرفت قائل به تعطیل شویم که بطلان آن آشکارتر از آن است که نیاز به بحث و استدلال داشته باشد. زیرا آن چه شفاهاً از ائمه معصومین (ع) کسب می‌شود، خالی از احتمال نیست از این جهت که آن چه فرمودند، مراد و مقصود آن‌ها به صورت قطع و یقین بر شنونده، مشخص و معین باشد. ثابت نیست، آن چه شنونده فهمیده، احتمال عقلایی داده می‌شود که مراد و مقصود متکلم نبوده باشد، همچنان که روایات ائمه معصومین (ع) کمتر از آیات قرآن معرکه آراء علماء نیستند، چه بسا عالمی از روایت چیزی می‌فهمد که در تضاد یا نقیض فهم عالم دیگر است با اینکه نسبت به فهم و درک همه آن‌ها اطمینان وجود دارد. بنابراین در مفاهمه رعایت نظام عقلایی لازم است، و شریعت برای مفید بودن، نظام عقلایی در تفهیم و تفهم را در پیش گرفته است، چنانکه میرزای قمی گفته‌اند:

«از چیزهایی که بی‌نیاز از بیان و توضیح است اینکه مجرای عادت خداوند متعال در بیان احکام شرعی بر نطق و کلام استوار است، کلام همه‌اش افاده یقین نمی‌کند، بلکه بیشتر آن بر ظن استوار است از قبیل آنکه در حقیقت‌ها به اصالة الحقیقه عمل می‌شود، و در مجازها به قرینه‌ها عمل می‌شود با اینکه احتمال وجود قرینه دیگر داده می‌شود، همچنان که احتمال پنهان ماندن قرینه بر شنونده، و احتمال اشتباه شدن قرینه‌ای با قرینه دیگر وجود دارد و از پیامبری، و وصی‌ای و متکلمان گوناگون اعم از حکیم و عاقل یا سفیه و جاهل معهود نیست در حال سخن گفتن با مخاطب خود توقف نمایند در اینکه آیا برای او یقین به مقصود متکلم حاصل شد یا اینکه به ظن اکتفاء نمود و اگر توقف می‌کرد و سخنش را تکرار می‌نمود، درخواست تفسیر می‌کرد و بار دوم برایش بیان می‌نمود، باز هم غالباً آن احتمال‌ها از دیگر الفاظی که برای توضیح، به کار گرفته شد، منتفی نیست» (میرزای قمی [بی‌تا]: ج ۱، ۳۹۴).

شبههٔ تعارض امکان فهم قرآن با ضرورت وجود معصوم / ۲۹

اگر به صورت کلی ادعا شود همهٔ آن چه غیر معصوم از قرآن می فهمد ظنی و غیر قابل اعتماد است، ادعای بدون دلیل است، زیرا پاره‌ای از مطالب که از قرآن فهمیده می شود قطعی و نص است و پاره‌ای دیگر ظنی و در عین حال قابل اعتماد است (برای اطلاع بیشتر نک. بهبهانی ۱۴۱۵: ۲۸۴-۲۸۵).

البته از تسامح و تساهل از فهم از قرآن باید پرهیز شود. ظاهراً قرآن حیطةٔ وسیع از موضوعات را تعلیم می دهد، یقیناً ادعای یک نفر بر اینکه مفسر قرآن است و همهٔ موضوعات آن را به درستی فرا گرفته است و همهٔ آن ها را می فهمد، ادعای بسیار بزرگی است، لازم است با کسب صلاحیت ها و تخصص های گوناگون در حوزهٔ قرآن، اشخاص متعدد به کار تفسیر و تبیین قرآن پردازند.

نتیجه و پایان

فکر تعارض فهم قرآن با لزوم دائمی بودن معصوم (ع) دارای مبنای نادرست بوده و با نفی مبنای تعارض، استنتاج می شود که بشر عادی در عین توان فهم قرآن نیاز به معصوم دارد و فکر لزوم دائمی بودن معصوم، مبتنی بر اندیشهٔ فهم ناپذیر بودن قرآن نیست و هیچ تعارضی میان قبول قابلیت فهم قرآن برای همگان با دایمی بودن معصوم وجود ندارد.

البته معارف قرآن دارای مراتبی است. یقیناً بعضی از مراتب آن فقط با تبیین و تعلیم معصوم (ع) به دست می آید، و جز با بیان معصوم (ع) فهم پذیر برای بشر عادی نیست و لازم است به صورت تعبدی تفسیر معصوم (ع) پذیرفته شود، کسانی که اهلیت دارند، اشارات قرآن را دریابند، همچنان که اولیاء خداوند متعال لطائف قرآن را می فهمند، و حقایق را انبیاء دریافت می کنند، عموم مردم از کسب نورانیت و هدایت قرآن محروم نیستند.

منابع و ماخذ

ابوالفاسم ابن محمد حسن گیلانی، میرزای قمی [بی تا] القوانین المحکمه فی الاصول المتقنه، چاپ افسر، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه.

- استرآبادى، محمد امين [بى تا]، الفوائد المدنية فى الرد على من قال بالاجتهاد و التقليد. دارالنشر لاهل البيت (ع).
- بهبهانى، محمد باقر بن محمد اكمل الوحيد (١٤١٥)، الفوائد الحائريه، قم، مجمع الفكر الاسلامى، ج اول.
- حر عاملى، محمد بن حسن (١٤١٠)، تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث.
- — [بى تا]، الفوائد الطوسيه به تحقيق سيدمهدي لاجوردى، قم، مطبعة العلمية.
- حلى، (علامه) حسن بن يوسف بن مطهر (١٤٠٢)، الالفين فى امامة امير المؤمنين على بن ابى طالب (ع)، بيروت، مؤسسه اعلمى، چاپ سوم.
- — (١٤١٧)، كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، تصحيح و تعليق آية الله حسن زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، چاپ هفتم.
- — (١٤١٦)، مباحث اليقين فى اصول الدين، تحقيق محمدرضا انصارى، چاپ اول.
- شرف الدين موسوى، سيد عبدالحسين (١٣٧٩)، المراجعات (رهبرى امام على در قرآن و سنت) ترجمه محمد جعفر امامى، چاپ دوم، تهران، سازمان تبليغات اسلامى.
- طبرسى، ابو على فضل بن حسن (١٤٠٨)، مجمع البيان فى علوم القرآن، تصحيح و تحقيق رسولی محلاتی و يزدي طباطبايى، بيروت، دارالمعرفة، چاپ دوم.
- علم الهدى، على بن الحسين الموسوى معروف به شريف مرتضى علم الهدى (١٤١١)، الذخيرة فى علم الكلام، تحقيق سيد احمد حسيني، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، چاپ اول.
- مجلسى، محمد باقر [بى تا]، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- نورى طبرسى، حسين (١٤٠٧)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت (ع) التراث، چاپ اول.